



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۶ مهر ۱۴۰۳

موضوع کلی: امارات و ظنون

موضوع جزئی: شهرت - جمع بندی در مورد حجیت شهرت فتوایی - ۲. اختصاص مقبوله مصادف با: ۳ ربیع الثانی ۱۴۴۶

به شهرت قدمایی - ۳. ملاک حجیت شهرت فتوایی

جلسه: ۱۲

سال شانزدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث درباره حجیت شهرت فتوایی بود. ادله حجیت بیان شد لکن از آنجا که مهمترین دلیل حجیت شهرت فتوایی مقبوله عمر بن حنظله است ما درباره این مقبوله به تفصیل سخن گفتیم. نظرات موافقان و مخالفان دلالت مقبوله بر حجیت شهرت فتوایی ذکر شد، اشکالات به همراه پاسخ ها بیان شد، نتیجه این شد که فی الجمله مقبوله بر حجیت شهرت فتوایی دلالت دارد لکن برای جمع بندی نهایی عرض کردیم ما به دو سه سوال باید پاسخ دهیم،

سوال اول این بود که آیا مقبوله شامل شهرت فتوایی و شهرت عملی هر دو می شود یا صرفا اعتبار شهرت عملی را ثابت می کند؟ تفاوت این دو نیز معلوم است. هر دو شهرت فتوایی است لکن در شهرت عملی مستند معلوم است، ما فقط می خواهیم ببینیم که آیا این شهرت جابر ضعف سند هست یا خیر؟ در شهرت فتوایی اصطلاحی مستند برای ما معلوم نیست، ما هستیم و یک شهرتی در فتوا، می خواهیم ببینیم آیا این حجیت دارد یا خیر؟ گفتیم مقبوله شامل هر دو نوع شهرت فتوایی و عملی می شود.

۲. اختصاص مقبوله به شهرت قدمایی

سوال دوم این بود که آیا مقبوله مطلق شهرت فتوایی را حجت می کند یا اختصاص دارد به شهرت فتوایی قدمایی و شامل شهرت فتوایی متأخرین نمی شود؟ در این باره ملاحظه کردید که عده ای معتقدند این منحصر در شهرت فتوایی قدمایی است حال ممکن است به دلائل دیگری هم تمسک شده باشد، مثل سیره عقلاء، اما فعلا سخن در مقبوله است، عرض کردیم مقبوله شهرت فتوایی متأخرین را شامل نمی شود، مخصوصا با ملاحظه تعلیلی که در مقبوله آمده است «فان المجمع علیه لاریب فیه» یعنی «المشهور فتوی لاریب فیه» این متأخرین را شامل نمی شود زیرا شهرت متأخرین را نمی توانیم بگوییم لاریب فیه.

حال عده ای مثل شهید اول عقیده شان این است که شهرت فتوایی مطلقا اعتبار دارد؛ چون فقها ولو از متأخرین باشند عدالت دارند و وقتی جمع کثیری از فقها فتوایی بدهند ما ظن به آن حکم پیدا می کنیم به عبارت دیگر یک ظن قوی برای ما نسبت به حکم شرعی حاصل می شود. شهید اول می گوید مطلق شهرت در فتوا اعتبار دارد و حجت است چه تا زمان شیخ طوسی که از قدما محسوب می شوند و چه بعد از شیخ طوسی که از متأخرین است زیرا بالاخره مشهور عادل و فقیه هستند و لذا وقتی یک فتوایی می دهند برای انسان ظن قوی به حکم شرعی ایجاد می کند، اما این مطلب قابل قبول نیست.

شهید ثانی به شهید اول اشکال کرده و می گوید درست است که فقها عادل هستند، (فرض این است که فقهای ما هم علم و هم تقوا و عدالت دارند) و بر اساس هوای نفس و ملاک های غیر مشروع فتوا نمی دهند، بلکه استنباطات آنها در چار چوب است و عدالت هم دارند و لذا ظن قوی به حکم شرعی پیدا می شود ولی مشکل این است که بسیاری از فتاوا بعد از شیخ طوسی جنبه تقلید از شیخ طوسی را داشت، یعنی عظمت شیخ طوسی و سیطره ای که آراء او بر فضای علمی حوزه ها ایجاد کرده بود اغلب فقهای بعدی را تبدیل کرد به مقلدین شیخ طوسی، ابن ادریس تقریباً اولین کسی بود که نسبت به آراء شیخ طوسی به نقد پرداخت، کتاب سرائر را در نقد مبانی شیخ طوسی نوشت. او تعبیر مقلد را برای این افراد بکار برد. لذا با توجه به اینکه اکثر فقها بعد از شیخ طوسی تابع اجتهادها و استدلال های او بودند چگونه می توان فتوای مشهور را معتبر دانست زیرا، این در واقع فتوای مشهور نیست، بلکه فتوای جمع زیادی از فقهاست که به نوعی تابع شیخ طوسی بودند. البته تعبیر مقلد شاید درست نباشد که بگوییم فقها همه تابع شیخ طوسی بودند ولی قوت مبانی شیخ طوسی به طور ناخودآگاه آنها را تبدیل کرده بود به پیروان شیخ طوسی و لذا با ملاحظه این امر همچنان که بسیاری از جمله شهید ثانی و صاحب معالم و ابن ادریس گفته اند، شهرت فتوایی بعد از شیخ طوسی نمی تواند لاریب فیه باشد. بله اگر فقها بدون اثر پذیری از یک فقیه برجسته و با مبانی خودشان به نتیجه برسند شاید بتوان گفت که ظن قوی پیدا می شود ولی با ملاحظه این نکته که عرض کردیم دیگر «فان المجمع علیه لاریب فیه» شامل شهرت فتوایی متأخرین نمی شود.

پس مقبوله عمر بن حنظله اختصاص دارد به شهرت فتوایی قدمایی و شهرت فتوایی متأخرین را شامل نمی شود این نیز با استفاده از تعلیل قابل اثبات است. البته در ادامه هم بررسی خواهیم کرد که آیا آن ملاکی که برای حجیت شهرت فتوایی وجود دارد شامل شهرت فتوایی متأخرین نیز می شود یا خیر؟

پس پاسخ پرسش دوم این شد که مقبوله شامل شهرت فتوایی متأخرین نمی شود.

۳. ملاک حجیت شهرت فتوایی

به دنبال این پرسش یک پرسش دیگری هم وجود دارد و آن اینکه ملاک حجیت شهرت فتوایی چیست؟ ما تا اینجا گفتیم که مقبوله دلالت بر حجیت شهرت فتوایی دارد، آن هم شهرت فتوایی متقدمین، منظور از متقدمین و قدما یعنی آن دسته از فقیهانی که تا زمان شیخ طوسی بودند، زیرا آنها نزدیک به عصر معصومین بودند و معمولاً فتاوی آنها عین الفاظ روایات بود، بعضی از کتاب های آنها را ما نام بردیم ولی حالا چرا فتوای متقدمین حجت است؟ آیا می توانیم ملاکی برای آن بیان کنیم؟ آیا ملاکی برای اعتبار شهرت فتوایی متقدمین وجود دارد یا خیر؟ اینجا در اینکه این ملاک چیست اختلاف است.

تاره ملاک را حصول وثوق و اطمینان می دانیم، یعنی می گوئیم وقتی یک فتوایی در بین متقدمین مشهور شد ما اطمینان پیدا می کنیم به اینکه این حکم شرعی و حکم الله است ما وثوق پیدا می کنیم به اینکه این نظر معصوم است، این ملاک نیاز به بحث ندارد، و اصلاً از محل نزاع خارج است، اگر خاطرتان باشد گفتیم محل نزاع آن شهرت فتوایی است که موجب حصول وثوق و اطمینان نباشد زیرا در این صورت شهرت فتوایی صرفاً می شود یک طریق، اصل همان اطمینان و وثوق است، وثوق و اطمینان نیز حجت است مثل یقین، اگر انسان یقین پیدا کند به چیزی این یقین برای او حجت است. وثوق و اطمینان نیز ملحق به یقین است، منظور از وثوق و اطمینان یعنی همان یقین عرفی، گاهی یقین عقلی است و گاهی عرفی است، یقین عرفی یعنی اطمینان، یقین عقلی این است که یک درصد، نیم درصد یا یک دهم درصد انسان احتمال خلاف ندهد مثل اینکه الان روز است، این یک یقین بالمعنی الاخص

است که با هیچ چیزی نمی توان آن را از ذهن شما خارج کرد، حتی یک میلیونیم درصد هم شما احتمال نمی دهید که الان شب باشد، یک یقین بالمعنی الاعم هم داریم که ممکن است با استدلال تضعیف شود، الان هزار دلیل هم برای شما بیاورند امکان ندارد که شما در روز بودن تردید کنید، اما نسبت به یک امری که با استدلال پدید آمده ممکن است با یک استدلال دیگر تضعیف شود، آن هم یقین است، جهل مرکب هم یقین است، ولی یک وقت به یک چیزی نود و نه درصد شما اعتقاد دارید و یکی دو درصد احتمال خلاف هم می دهید، این از نظر حقیقی یقین نیست بلکه اطمینان است، اطمینان از نظر عرف چیزی مثل یقین است لذا به آن می گویند یقین عرفی، حال اگر یک کسی فتوای شیخ صدوق، شیخ مفید، ابن بابویه، صاحب نوادرالحکمه را، همان ها که محقق بروجردی از آن ها به اصول متلقات تعبیر کردند، نهاییه شیخ طوسی یا مدینه العلم شیخ صدوق که به دست ما نرسیده، را ببیند که اینها همه یک فتوا داده اند، همه در مقام نقل فتوا یک عبارتی آوردند، ما با علم به اینکه اینها عین الفاظ روایات است (ضمن اینکه فتوای خود اینها هم هست) اطمینان پیدا می کند که این حکم شرعی است، لکن این از محل بحث ما خارج است زیرا ملاک و معیار حصول اطمینان است و شهرت فتوایی یک طریق و واسطه محسوب می شود برای حصول اطمینان. ما گفتیم این از محل بحث ما خارج است.

بحث ما در شهرت فتوایی است بین قدما در صورتی که مسئله وثوق و اطمینان در کار نباشد. اما این به چه ملاک حجت است؟ یک ملاکی را محقق بروجردی و به تبع ایشان امام خمینی برای حجیت شهرت قدمایی ذکر کردند و آن همان ملاک و مناط اعتبار و حجیت اجماع است. امام خمینی معتقد است که اصلا اجماع چیزی جز شهرت و جدای از شهرت نیست.^۱ ملاک در حجیت اجماع کشف قول معصوم بود، حال طرق کاشفیت محل اختلاف است. یک عده از طریق لطف، یک عده از طریق تقریر و یک عده از طریق دخول معصوم در ضمن مجمعی، یک عده از طریق حدس گفتند ما رأی معصوم را کشف می کنیم. ما همه مبانی حجیت اجماع را در بحث اجماع ذکر کردیم، اشکالات اینها را بیان کردیم، آن مبانی که مورد پذیرش قرار گرفت حدس قطعی بود؛ از راه حدس قطعی، آن وقت توضیح دادیم همانجا چند نوع تقریر بیان شد، وقتی ما می بینیم تمام علما بر یک حکمی اتفاق دارند این ملازمه دارد با رأی معصوم یک ملازمه عادی و عرفی، این یک راه است. علمایی که همه نزدیک به عصر معصومین بودند یا در زمان غیبت صغری بودند یا آغاز غیبت کبری. در زمان غیبت صغری احکام شرعی را از طریق نواب اربعه تلقی می کردند، و اینها را در کتاب های فتوایی خودشان که عین الفاظ روایات بود منعکس می کردند یا در اوان غیبت کبری بالاخره اینها یا با واسطه این روایات را می شنیدند و در کتب می نوشتند و یا در دست آنها کتاب های روایی بود که آن کتاب ها ممکن است در اختیار آنها بوده و به دست ما نرسیده، ما نمی دانیم اساسا مستند آنها برای آن فتاوا که در آن کتاب ها مثل نوادر الحکمه، مقنع و هدایه و اینها نوشتند بر چه اساسی بوده ولی می دانیم اینها فتوای اینهاست و بعد همه اینها در یک مسئله یک فتوا دادند و هیچ روایتی و دلیلی هم نداریم، این موجب حدس قطعی به رأی معصوم می شود، بنابراین همان ملاکی که برای حجیت اجماع مورد پذیرش قرار گرفت همان ملاک در مورد شهرت فتوایی نیز مورد پذیرش است.

^۱ انوار الهدایه، ج ۱، ص ۲۶۲.

این تقریبا محصل نظر محقق بروجردی و امام خمینی است. برای اینکه بیشتر مطلع شوید به کتاب نهایی الاصول، ص ۲۴۷، انوار الهدایه، ج ۱، ص ۲۶۲ و هم چنین انوار الهدایه، ج ۲، ص ۱۷۱ مراجعه کنید؛ ایشان بعضا تصریح می کند تا هنگامی که حدس به قول معصوم پیدا نشود، دلیلی بر حجیت شهرت فتوایی وجود ندارد، ما دلیل دیگری نمی توانیم پیدا کنیم.

حال آیا حدس قطعی همان مسئله اطمینان و وثوق است؟ خیر؛ حدس قطعی در واقع بر پایه همان ملازمه ایست که اشاره کردم، امام خمینی در یک عبارتی می فرماید «ان مثل تلك الشهرة التي قدماء الاصحاب الذين كانوا بنائهم على ذكر الاصول المتلقات خلفا عن سلف دون التفريعات»^۱ که این را توضیح می دهم که این در چه محدوده ایست؛ این حدس قطعی در واقع همان ملازمه ایست که اشاره شد. وقتی انسان می بیند اینهایی که نزدیک عصر ائمه بودند همه یک فتوا دادند هیچکدام هم مستندشان بیان نشده است این کاشف از این است که معصوم نیز نظرش همین است یعنی کأنه این را راویان و ناقلان یا با واسطه یا بی واسطه از معصوم تلقی کردند، اینها اصولی است که از معصوم تلفی شده. حال من نمونه هایش را بیان می کنم، یک مواردی است، ملاحظه کردید که محقق بروجردی گفتند، طبق یک نقل از ایشان نود و طبق یک نقل چهارصد مورد در فقه داریم که هیچ روایتی نداریم ولی مشهور به آن فتوا دادند، این برگرفته از اصول متلقات است و عمده اینها نیز در باب ارث است.

پس معیار در حجیت شهرت فتوایی معلوم شد منتهی این اصول متلقات چطور موجب حدس قطعی می شود نسبت به رأی معصوم و در چه محدوده ای است؟ می گوید این در محدوده مسائل اصلی است لذا اسمش را گذاشتند اصول متلقات زیرا تا زمان شیخ طوسی هنوز تفریع صورت نگرفته بود، تفریع یعنی فرع جدید ایجاد کردن، و استمداد از عقل و استنباط و اجتهاد هنوز مطرح نشده بود. کأنه مسائلی که فقها بیان کردند دو دسته هستند، البته محقق بروجردی می گوید سه دسته است و ما این را قبلا به یک مناسبتی ذکر کردیم:

یک دسته از مسائل همان مسائل اصلی است که نسلا بعد نسل مثل یک مخزن سر بسته، یک بغچه پیچیده از ائمه رسیده به دست فقها که در آنها هیچ اجتهادی صورت نگرفته است همان فروع با همان احکام بیان شده است کأنه اینها مستقیما از معصومین تلقی شده است، اینها همان مسائلی است که به عنوان اصول متلقات شناخته شدند.

دسته دیگر از مسائل با تفریع پدید آمد یعنی وقتی شیخ طوسی مورد اشکال قرار گرفت که شما شیعه از خودتان چیزی ندارید و کلا مقلد هستید زیرا در کتابهایشان همان الفاظ روایات را ذکر می کنید لذا شیخ طوسی به فکر افتاد این اتهام را از شیعه دفع کند و اقدام به تفریع فروع کرد و اجتهاد و استنباط به معنای استفاده از عقل و استظهار از روایات و اینها مورد توجه قرار گرفت. از این به بعد است که شیخ طوسی و سایر فقها با الهام از فرمایشات معصومین و ضوابطی که آنها ارائه دادند شروع کردند به اجتهاد.

در دسته اول اگر شهرت تحقق پیدا کند این معتبر است. این همان اصول متلقات است همان شهرت فتوایی قدما است که دیگر اجتهاد و استنباط فقها در آن دیده نمی شود ولی در دسته دوم اجتهاد و استنباط فقها صورت گرفته، لذا در دسته اول این حدس قطعی پدید می آید ولی در دسته دوم این حدس قطعی پدید نمی آید.

حال این بحث یک تتمه دارد که در جلسه بعد بیان می کنیم.

والحمد لله رب العالمین»

^۱ انوار الهدایه، ج ۲، ص ۷۱